

**An approach to the themes of the epic genre
in the poetry of Qaqa ibn Amr Tamimi**

doi.org/ 10.22067/jall.v12.i1.84703

Seyed Mehdi Masboug¹

Professor of Arabic Language and Literature, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran

Shahram Delshad

PhD in Arabic Language and Literature, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran

Received: 17 December 2019 Accepted: 4 May 2020

Abstract

Literature has never had an epic meaning, an independent literary genre with specific rules and norms; But sometimes we come across poems and works with epic themes and components. These poems are mostly in the form of long poems, the epic theme of which can be seen in parts of these chants, especially when they are proud. But in the poets of the conquests in the early days of Islam, we sometimes come across ode and fragments with epic components; Among the poets of this style can be named Qaqa ibn Amr Tamimi. His poems, being scattered, are useful for recognizing some of the most critical Arabic epic poetry components. Arabic poetry as an epic is one of the most vital and challenging topics in contemporary research. While confirming the lack of long epic works in Arabic literature, this study has organized to prove some epic themes and dramatic and heroic anecdotes in Arabic poetry. Therefore, the present study has tried to explain and analyze the three essential characteristics of the epic genre in Qaqa ibn Amr Tamimi's poems, an Arab poet and fighter during the Islamic conquests descriptive-analytical method. The research results showed that the epic poem of Qaqa has essential epic components such as war and warfare. With all its epic features and the resonant epic style, the hero, growing up in a realistic and Islamic environment, lacks the characteristics of mythical epics such as magic, astronomy, the existence of strange animals and demons, and divination.

Keywords: epic genre, hero, poem of conquests, poem of war, Qaqa Ibn Amr Tamimi.

¹. Corresponding author. Email: smm@basu.ac.ir

رهیافتی در بن‌مایه‌های ژانر حماسه در شعر قعقاع بن عمرو تمیمی

(پژوهشی)

سید مهدی مسبوق (استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران، نویسنده مسئول)^۱

شهرام دلشاد (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران)

doi.org/ 10.22067/jall.v12.i1.84703

صص: ۲۱۰-۱۹۵

چکیده

ادبیات عربی هیچ‌گاه از حماسه به معنای یک ژانر ادبی مستقل با قواعد و هنجارهای مشخص، برخوردار نبوده است؛ اما گاه به اشعار و آثاری برمی‌خوریم که از مضامین و مؤلفه‌های حماسی برخوردار است. این اشعار بیشتر به صورت چکامه‌های بلندی هستند که مضمون حماسی در بخش‌هایی از این چکامه‌ها - به‌ویژه زمانی که به فخر می‌پردازند- دیده می‌شود. در سروده‌های شاعران شعر فتوحات در صدر اسلام، گاه با چکامه‌ها و قطعه‌هایی برخورد می‌کنیم که مؤلفه‌های حماسی در سراسر آن حضور چشمگیری دارد؛ از جمله شاعران این سبک قعقاع بن عمرو تمیمی را می‌توان نام برد. اشعار او علی‌رغم اندک بودن و پراکندگی برای شناخت پاره‌ای از مهم‌ترین مؤلفه‌های شعر حماسی عربی کارساز است. موضوع برخورداری شعر عربی از حماسه از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در پژوهش‌های معاصر است. این پژوهش، ضمن تأیید فقدان اثر بلند حماسی در ادبیات عربی، باهدف اثبات پاره‌ای مضامین و بن‌مایه‌های حماسی و حکایت‌های دراماتیک و پهلوانی در شعر عربی سامان یافته است. از این رو پژوهش حاضر کوشیده با روش توصیفی تحلیلی، سه شاخصه مهم ژانر حماسه را در اشعار قعقاع بن عمرو تمیمی، شاعر و مبارز عرب در زمان فتوحات اسلامی، تبیین و تحلیل نماید. نتیجه پژوهش نشان داد که شماری از اشعار حماسی قعقاع از مهم‌ترین سازه‌های حماسی نظیر: جنگ و رزم‌آوری، قهرمان با تمام ویژگی‌های حماسی آن و سبک پرطنین حماسی، برخوردار است؛ اما به دلیل رشد در محیطی واقع‌گرا و اسلامی از خصایص حماسه‌های اسطوره‌ای مانند طلسم و جادو، اخترشناسی، وجود جانوران عجیب و اجنه و پریان و عنصر پیشگویی بی‌بهره است.

کلیدواژه‌ها: ژانر حماسه، شعر فتوحات، شعر رزمی، قعقاع بن عمرو تمیمی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۶

۱. رایانامه نویسنده مسئول: smm@basu.ac.ir

۱. مقدمه

ادبیات عربی بنا بر دلایل مختلفی چون صبغه اسلامی و دوری از افسانه‌پردازی، عدم تناسب بحور و قافیه عربی با قالب مثنوی و عدم برخورداری از تمدن و ملتی مستقل پیش از اسلام و... همواره از فقدان حماسه رنج‌برده و حتی شاعران توانمندی که در عرصه ادبیات عربی ظهور یافتند نتوانستند اثری حماسی خلق کنند. دلایل ناکامی تازیان در خلق اثری حماسی در پژوهش‌های مختلف بررسی و تبیین شده است. قدر مسلم ادبیات عربی از اثری حماسی بی‌بهره است، گرچه شماری از آثار ادبی عربی از پاره‌ای ویژگی‌های حماسی برخوردارند. از جمله آن‌ها دیوان خرد قعقاع بن عمرو تمیمی^۱ است.

اشعار قعقاع بیان‌کننده رویدادهایی است که برای او و مردمش روی داده است. او دلاوری‌ها و پهلوانی‌های خود و یارانش را در جنگ‌ها و فتوحات اسلامی به تصویر می‌کشد و از مرگ پهلوانان غمگین می‌شود و دیده‌ها و احساسات خود را به نظم در می‌آورد و از دشواری‌های پیکار و مقاومت در برابر ایرانیان و رومیان و برخی قبایل عرب و دیگر حوادثی که در میانه جنگ‌ها به وقوع پیوسته سخن می‌گوید. «او با لحنی افتخارآمیز از عملکرد خود در جنگ نهند سخن می‌گوید؛ آن‌گاه که سردار ساسانیان، فیروزان و یارانش را تعقیب می‌کند و آنها را در تپه عسل به قتل می‌رساند» (القاضی، ۲۰۰۵: ۲۳۰). از این رو او را می‌توان یکی از قهرمانان و پهلوانان بارز در سلسله جنگ‌های موسوم به فتوحات در صدر اسلام قلمداد نمود. از رشادت‌ها و دلاوری‌های او به کرات گفته‌اند و خلفای اول و دوم راشدین بارها او را ستوده و مورد تحسین قرار داده‌اند. این دلاوری‌جنگی، افزون بر جنگاوری در شعرسرایي نیز دستی داشته و از او اندک اشعاری به صورت پراکنده در کتاب‌های تاریخی به جا مانده است. اگر بخواهیم نمونه‌ای از اشعاری در مضمون حماسی را در ادب عربی نام ببریم، بی‌تردید شعر شاعران فتوحات و به خصوص اشعار قعقاع از نمونه‌های بارز و درخور توجه این نوع ادبی است که از پاره‌ای از بارزترین عناصر حماسی نظیر جنگ، قهرمان و سبک برخوردار است.

دیوان خرد قعقاع به هیچ وجه یک اثر حماسی نیست و تنها از پاره‌ای از عناصر برخوردار است و صرف داشتن این ویژگی‌ها نیز به معنای حماسی شمردن اثر نیست؛ چرا که حماسه به جز این سازه‌ها به عناصر و شاخصه‌های دیگری نیاز دارد که از مهم‌ترین آنها تدوین حوادث در اثری مستقل است نه اینکه شاعر مؤلفه‌های حماسی را در ابیاتی پراکنده به کار گیرد. از این رو پژوهش پیش‌رو به هیچ روی در پی آن نیست که دیوان خرد قعقاع را اثری حماسی قلمداد نماید و ادبیات عربی را صاحب اثری حماسی معرفی کند بلکه جستار حاضر بر این پایه استوار است که تهی بودن ادبیات عربی از حماسه به معنای فقدان یک اثر بلند حماسی است؛ چراکه مجموعه‌های شعری متعددی وجود دارد که در آن پاره‌ای از مؤلفه‌های حماسی به تناوب و به طور پراکنده و غیرسازمان یافته به کار رفته است که دیوان خرد قعقاع از جمله این مجموعه‌ها است. در همین راستا پژوهش پیش‌رو می‌کوشد به واکاوی سه مؤلفه مهم حماسه در شعر این شاعر بپردازد، تا میزان برخورداري سروده‌های این شاعر از سبک حماسی را مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد. لذا مسأله مهم این پژوهش تبیین میزان برخورداري شعر قعقاع از سازه‌های بنیادین شعر حماسی است و این‌که چگونه می‌توان شعر او را با تکیه بر این سازه‌ها نوعی شعر حماسی تلقی نمود؟ در فرضیه این پرسش باید گفت که اگر چه دیوان او حماسی به معنای کامل کلمه نیست؛ اما از پاره‌ای مؤلفه‌ها و بن‌مایه‌های حماسی به طور پراکنده برخوردار است.

درباره ادبیات حماسی در ادب عربی نوشته‌های فراوانی می‌توان یافت و بیشتر این نوشته‌ها بر این موضوع اتفاق نظر دارند که ادبیات عربی از حماسه تهی است. اما در آن پاره‌ای اشعار می‌توان یافت که دارای بن‌مایه‌های حماسی است. ابوتمام و بحتری از نخستین کسانی بودند که به گردآوری اشعار حماسی عربی مبادرت نمودند؛ گرچه بیشتر اشعار گردآوری شده توسط آنها در قلمرو حماسه قرار نمی‌گیرد. ناصیف امیل، پژوهشگر معاصر نیز در کتاب (۱۹۹۰) «أروع ما قيل في الفخر والحماسة»، به جمع‌آوری شاهکارهای شعر عربی در فخر و حماسه همت گماشته است. گرچه منظور او از حماسه، ژانر مورد نظر ما نیست؛ اما در مجموع اشعاری را گردآوری نموده که از مضامین حماسی برخوردار است. لکن درباره اشعار فتوحات و به‌ویژه شعر قعقاع پژوهش قابل توجهی دیده نمی‌شود، آنچه هم هست کمتر درباره ارزش حماسی شعر او سخن گفته است. از جمله این پژوهش‌ها کتاب (۲۰۰۵) «شعر الفتوح الإسلامية في صدر الإسلام»، نوشته عبدالمتعال القاضی است که نویسنده در آن به موضوعاتی از قبیل انواع فتوحات، شاعران فتوح، قالب‌های شعر فتوح و مؤلفه‌های آن همچون رویکرد اسلامی و فولکلور پرداخته است. پایان‌نامه‌ای با عنوان (۲۰۱۱) «الصور الفنية في شعر الفتوحات الإسلامية» توسط رمضان غبن در دانشگاه اسلامی غزه نگاشته شده که نویسنده در آن از آرایه‌های ادبی و دیگر شاخصه‌های ادبی نظیر وصف، رمز و دلالت رنگ در شعر فتوح سخن گفته است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، در دانشگاه ام‌القری عربستان، در رشته تاریخ با عنوان (۱۹۸۹) «القعقاع بن عمرو التميمي ودوره في الفتوح الإسلامية وأحداث عصر الراشدين» به قلم عبدالباسط مدخلی در دست است که نویسنده در آن به بررسی سیر تحولات تاریخی از پیش از قعقاع تا دوران حیات او پرداخته و بحث اصلی خود را بر جنگ‌های قعقاع و پیروزی‌ها و رشادت‌هایی که او در مواجهه با دشمنان داشته متمرکز نموده و از شعرهای او سخنی به میان نیاورده است. اما آنچه مورد تأکید و اهتمام جستار حاضر است و پژوهش‌های یادشده از آن غفلت نموده‌اند، بررسی اشعار قعقاع با تکیه بر سه مورد از مؤلفه‌های مهم شعر حماسی شامل جنگ، قهرمان و سبک است.

۲. ژانر حماسه

حماسه «یکی از قدیمی‌ترین و مسلط‌ترین ژانرها و گونه‌های روایی در دوره‌های باستان و سده‌های میانه در اغلب فرهنگ‌هاست که پیش از کتاب و کتابت شکل گرفته است» (باختین، ۱۹۸۱: ۳). این نوع ادبی از یک سو به اسطوره و از سوی دیگر به رمان نزدیک است. حماسه‌ها از اسطوره‌ها مایه می‌گیرند و در برخی فرهنگ‌ها ادامه آن هستند. «حماسه (Epic) در زبان فارسی هم انواع داستان‌های رزمی و پهلوانی را در برمی‌گیرد. این واژه به معنای داستان و منظومه رزمی یکی از انواع بزرگ ادبیات روایی یا نقلی است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۱). برداشت نادرستی که معمولاً از حماسه در اذهان مردم شکل گرفته این است که آن را سرتاسر خیالی و افسانه‌ای می‌دانند؛ حال آن‌که فقط دوره‌ای خاص از حماسه‌سرایی را شامل می‌شود و بر همه دوره‌ها قابل اطلاق نیست. «می‌توان دریافت که هر چه از دوره حماسه‌های اولیه دورتر شویم و به دوره‌های ثانویه یا متأخر برسیم، یعنی حماسه‌های پهلوانی، تاریخی، دینی، عرفانی، و حماسه‌های کهن امروزی، دیگر آن دنیای راز آمیز اسطوره‌ها

با جلوه‌ها و جنبه‌های جادویی و ماوراءالطبیعی، اندک‌اندک جای خود را به زمان و مکان و شخصیت‌های تاریخی و واقعی می‌دهند و آنگاه به‌طور کامل بسیاری از آن ویژگی‌هایی که برای حماسه برشمرده شده است با این دنیا‌های حماسی جدید بیگانه می‌شوند و باید در آن‌ها تجدیدنظر شود» (شیری، ۱۳۸۸: ۵۹).

حماسه از شاخصه‌های مختلفی برخوردار است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: «جنگاوری و رشادت، نقش عمده داشتن حیوانات، کشته شدن هیولا یا جانور مهیب به دست قهرمان، گیاهان عجیب با خواص دارویی، مافوق‌الطبیعی بودن قهرمان، قهرمان ملی و قومی بودن شخصیت حماسه، عاشق شدن ایزد بانویی به قهرمان و بی‌اعتنایی قهرمان به او، وجود ضدقهرمان، نبرد تن به تن، استفاده از انواع سلاح‌ها، پیش‌گویی و آینده‌بینی، وجود جادوان و دیوان و غولان، سبک عالی، معنایی و الفاظی سنگین و فاخر» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۹-۷۹). همان‌گونه که گفته شد، یکی از شاخصه‌های اصلی آثار حماسی، وجود بن‌مایه جنگ است. جنگ در این آثار، محوری برای شکل‌گیری شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ای از عناصر است که بسته به نوع آثار، داری بسامد و گستردگی‌های متنوعی است. یکی از جنبه‌های مرتبط با این بن‌مایه که در هیچ اثری قابل تقلید و پیروی نیست، جلوه‌ی وصف پیکارها، آوردگاه‌ها، و جنگاوران است. (جعفرپور و علوی مقدم، ۱۳۹۰: ۵۱). دومین شاخصه‌ی مهم در ادبیات حماسی، وجود عنصر قهرمان است. قهرمان در حماسه که یک شخصیت بومی است دارای مزیت‌هایی نسبت به دیگر شخصیت‌ها است و این مزیت‌ها او را به عنوان قهرمان مطرح می‌سازد. «لوکاچ معتقد است که همه‌ی صفات ویژه و خصلت‌های قومی باید در شخصیت قهرمان تجلی یابد» (موقن، ۱۳۷۸: ۳۳). از این رو شخصیت قهرمان را به هیچ وجه نمی‌توان در حماسه نادیده گرفت.

پردازش شخصیت و پرداختن به مضمون جنگ در حماسه، بدون استفاده از سبک حماسی فاقد اعتبار و وزنی حماسی است. بنابراین سبک و نوع بیان موضوع در حماسه بسیار اهمیت دارد و می‌بایست از دیگر سبک‌ها متمایز باشد. شمیسا در کتاب انواع ادبی خود حماسه را حائز سبکی عالی با معانی جدی و الفاظی سنگین و فاخر می‌داند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۷۱). در واقع سبک به عناصر سازنده هر اثر ادبی از قبیل: پیام یا تم یا درون‌مایه، محتوا، قالب و فرم، و تعبیر اطلاق می‌شود (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۳۴). و این عناصر بسته به نوع ادبی (حماسه، غنا و...) و شخص ادیب (فردوسی، حافظ، متنبی و...) و مکتب یا جریان فکری (رنالیسم، مدرنیسم و...) و غیره متفاوت هستند. در واقع ژانر حماسه متکی به لحن و روساختی متناسب با محتوای خود است و از آنجا که در آن سخن از جدال، کشمکش، رزم و دلیری و درگیری است، بایستی لفظ و ویژگی‌های ظاهری کلام از قبیل موسیقی، لفظ و لحن بتواند این معانی را انتقال دهد.

۳. عرب‌ها و ادبیات حماسی

زمانی که فردوسی پس از چهار قرن به جمع‌آوری تاریخ نوشته‌های پراکنده ایران قدیم و سرایش آنها در قالب حماسه‌ای بزرگ همت گماشت، عرب‌ها نیز با چنین جریانی در تعامل بودند و اعمال پهلوانان پیشین خود را در قالب نوع حماسی در

می‌آوردند؛ با این تفاوت که فردوسی و یارانش حماسه‌های شعری‌ای خلق نمودند که قالب اصلی آن حماسه است؛ اما تازیان مضامین حماسی خود را در قالب سیره‌ها بیان کردند و آثاری نظیر، سیرهٔ عنتره بن شداد، و ابوزید هلالی، سیف بن ذی یزن که نمونهٔ بارزی از خلق نوعی حماسه در قالبی متفاوت است.

اما ادبیات عربی همواره از داشتن منظومهٔ بلند حماسی بی‌بهره بوده و آنچه را که از قبیل اشعار و چکامه‌های حماسی و سیره‌ها و در دوران اخیر داستان‌های حماسی دارد نمی‌توان در ردیف حماسه‌های جهان دانست. ابن اثیر در المثل السائر خود می‌گوید:

«عرب‌ها هنگامی که شعر بلند صد یا هزار بیتی می‌سرایند در شمار کمی از آن ابیات موفق عمل می‌کنند؛ اما می‌بینیم که ایرانیان در این امر از عرب‌ها پیشی گرفته‌اند. گاهی شاعری از آنان، یک کتاب را به‌طور کامل به شعر می‌نویسد و از آغاز تا پایان آن در اوج فصاحت و بلاغت است. فردوسی شاهنامه را که قرآن عجم است در شصت هزار بیت سرود و اهل فن معترفند که بهتر از آن پدید نیامده است؛ اما در زبان عربی، چنین اثر بلند و زیبایی یافت نمی‌شود» (ابن اثیر، ۱۹۸۸: ۳۵۸).

و دلایلی دیگر نظیر عدم گسترش تخیل و ژرف‌نگری، روی آوردن به شیوه‌های تقلیدی و برخوردار نبودن از ملیت واحد و جامع از عوامل اصلی فقدان شاهکار حماسی در ادبیات کهن عربی است. اما شعر عربی را با برخی مؤلفه‌های حماسی «از آغاز تا امروز به ترتیب تاریخی می‌توان محدود در شعر صعالمیک، عنتره بن شداد، شاعران فتوح، بشار، ابوتمام، متنبی، ابوفراس، صفی‌الدین حلّی و شاعران مقاومت دانست» (ر.ک: مختاری، ۱۳۹۳: ۱۳۱-۱۵۰). به جرأت می‌توان گفت که شعر فتوح بیش از دیگر اشعار عربی از مؤلفه‌های حماسی برخوردار است. «در بیشتر این اشعار روح حماسی موج می‌زند و شرح دلاوری‌ها و رجزهای پهلوانان در جنگ‌ها است» (همان: ۱۴۰). پر واضح است که این قبیل اشعار و آثار به دلیل برخوردار بودن از سازه‌ها و بن‌مایه‌های حماسی، می‌تواند زمینهٔ مناسبی برای پژوهش فراهم آورد.

۴. پردازش تحلیلی موضوع

در این بخش از مقاله به تحلیل بن‌مایه‌های حماسی در اشعار قعقاع بن عمرو تمیمی می‌پردازیم.

۱.۴. بن‌مایهٔ رزم و جنگاوری

عنصر جنگ در اشعار فتوح حضور فعال و پویایی دارد. گرچه این عنصر در شعر دیگر شاعران هم دیده می‌شود؛ اما موضوع جنگ و جنگ‌آوری در سلسله جنگ‌های فتوحات، منطقه‌ای و ناحیه‌ای نبوده بلکه ملی و میهنی است. از این رو نبرد در شعر فتوح در بستری گسترده، میان ملت‌های بزرگی نظیر ایران، آفریقا و اندلس رخ می‌دهد. ایران و مصر از مهم‌ترین سرزمین‌هایی بودند که یکی از طرفین جنگ‌های فتوحات را تشکیل می‌دادند و شاعر فتوح با بهره‌گیری از این عنصر فرا منطقه‌ای، حماسهٔ خود را می‌نگارد و در آن به وصف پیکارهای میان دو ملت می‌پردازد.

شعر قعقاع بن عمرو تمیمی، تصویرگر صحنه‌های جنگ و پیکار و نزاع است؛ به گونه‌ای که جز بن‌مایه جنگ و موتیف‌های مرتبط با آن مضمون دیگری ندارد. وصف صحنه جنگ در آن به گونه‌ای تصویری بیان شده تا مخاطب به راحتی بتواند آن را تجسّم نماید و خود را در آن حاضر ببیند. قعقاع سعی می‌کند هنگام توصیف، اسامی جنگ‌ها را از قبیل قادسیه، جلولا، نهاوند، یرموک، هبود و غیره بیاورد که این به نوبه خود به اهتمام شاعر به موضوع جنگ و کوشش او برای انتقال دقیق رخدادهای آن برمی‌گردد. در نمونه زیر شاعر نبرد جلولا را که در سال شانزده هجری در منطقه جلولا در گرفت توصیف می‌کند:

وَنَحْنُ قَتَلْنَا فِي جَلُولَاءَ أَثَابِرًا
وَمَهْرَانَ إِذْ عَزَّتْ عَلَيْهِ الْمَذَاهِبُ
وَيَوْمَ جَلُولَاءَ الْوَقِيعَةَ أَفْنَيْتَ
بِنُوفَارِسٍ لَمَّا حَوَتْهَا الْكُتَائِبُ

(قعقاع، بی تا: ۳۹)

(ترجمه) «ما در نبرد جلولا گروه‌های زیادی و [فرمانده آنان] مهران را که همه راه‌ها بر او بسته شده بود کشتیم/ در نبرد جلولا ایرانیان پس از آن که لشکریان ما آنها را احاطه نمودند از پای در آمدند.»

شاعر در این ابیات وصفی حماسی از جنگ جلولا ارائه نموده است. صحنه کشته شدن انبوه دشمنان و تلاش بی‌نتیجه مهران رازی، فرمانده ساسانی‌ها برای گریز و برخورد او با راه‌های بسته. همچنین صحنه محاصره آنها در شعر حماسی توسط سپاه انبوه عرب‌ها مشاهده می‌شود. مسلماً این دو بیت که سرشار از درون‌مایه جنگ‌آوری است با تکیه بر بحر طویل که وزنی است حماسی، مضمون حماسی را به خوبی بیان نموده است. «بحر طویل بیشتر در مضامین حماسی، فخر و شعرهای داستان‌وار به کار می‌رود» (خلوصی، ۱۹۶۲: ۳۶/۱). «این بحر به خاطر کثرت مقاطع آن با موضوعات جدی نظیر حماسه، مفاخره، مناظره و هجو تناسب دارد؛ از این رو در اشعار جاهلی و صدر اسلام کاربرد فراوانی دارد (انیس، ۱۹۵۲: ۱۹۱).

شاعر در ابیات زیر رویدادهای نبرد هبود را که میان اعراب و رومی‌ها رخ داده است به سبکی حماسی شرح می‌دهد:

أَلَمْ تَسْمَعْ بِمَعْرَكَةِ الْهُبُودِ
غَدَاةَ الرُّومِ حَافِلَةَ الْجُنُودِ
غَدَاةَ الرُّومِ صَارِعِي فِي يَبَابٍ
تُنْهِنُهَا الْقَبَائِلُ مِنْ تَمُودِ
تَجَاوَبُ عَاصِمًا فُرْسٌ وَرُومٌ
وَأَوْبَاشٌ مِنَ الْأَمَمِ الرَّفُودِ
نَصَارَى لَيْسَ يَنْهَاهَا رَشِيدٌ
وَأَخْرَى مِنْ صَوَالِغَةِ الْيَهُودِ
وَبَاقِي تَغْلِبٍ وَبَنِي إِيَادٍ
وَحَيِّ النَّمِرِ زَهْطِ أَبِي كَنْوَدِ

(قعقاع، بی تا: ۸).

(ترجمه) «مگر خبر نبرد هبود با لشکریان انبوه رومیان را نشنیده‌ای؟/ در آن نبرد رومیان در بیابان‌ها بر زمین افتاده بودند و قبایلی از تمود آنها را [از ادامه کارزار] بر حذر می‌داشتند./ ایرانیان و رومیان و فرومایگانی از سایر ملت‌ها در پاسخ به ندای عاصم با یکدیگر هم‌صدا شدند./ گروهی از مسیحیان که از عقل و خرد بازدارنده [از گمراهی‌ها] بی‌بهره‌اند و شماری از گمراهان یهود./ و بازماندگان قبیله تغلب و خاندان ایاد و قبیله نمر از ابی کنود [همگی برای مقابله با ما هم‌صدا شدند].»

شاعر در این ابیات با دقت به وصف پیکار هبود و نتایج آن پرداخته و با رویکردی جزئی‌نگرانه اوضاع و احوال دشمنان را بیان نموده و از این رهگذر اطلاعاتی جامع از وقایع جنگ هبود و دو طرف درگیری در آن ارائه نموده است.

لازم به ذکر است که عنصر پیکار در حماسه که از سازه‌های بنیادین شعر حماسی است همواره میان دو گروه مخالف از هم رخ می‌دهد که ضدیت آنها در موارد زیادی نمود می‌یابد. «مهم‌ترین نمود بیرونی سازه حماسی، جنگ و تقابل دو جبهه خیر و شرّ به عنوان هسته اصلی طرح روایت در یک سیر آفاقی یا انفسی است. در انسجام همین هسته و طرح پیکره حماسی یک متن، بن‌مایه‌های حماسی متنوعی با هسته روایت (یعنی جنگ) در ارتباط هستند. گزاره‌هایی که ضمن بر عهده داشتن نقش‌های فرعی متفاوت، آرمانی جز تبلور پویایی و خیزش روایی حماسه ندارند» (جعفرپور و علوی مقدم، ۱۳۹۰: ۵۱). با تعبیری که قعقاع از رومیان و ایرانیان یا غیر مسلمانان در اشعار رزمی دارد، به نوعی آنها نماینده شرّ و مسلمانان نماینده خیر و نیکی اند که مورد تأیید خداوند هستند.

یکی از مفاهیم جنگی در حماسه، حضور سلاح‌ها و جنگ افزارها و وسایل نبرد است که در صدد تقویت بنیه جنگ‌آوری در شعر حماسی است. در اشعار فتوح جنگ افزارها که مهمترین آنها شمشیر و نیزه است حضوری فعال دارند. قعقاع هم توجه شایانی به وصف سلاح‌های جنگی نموده است؛ گویی او از اهمیت آن در شعر حماسی آگاه است؛ چرا که تنها سلاح است که همیار شاعر در بزنگاه‌های پیکار و رزم است:

لَمْ تَعْرِفِ الْخَيْلُ الْعُرَابُ سِوَانَا عَشِيَّةَ أَغْوَاثٍ بِجَنْبِ الْقَوَادِسِ
عَشِيَّةَ رُحْنَا بِالرِّمَاحِ كَأَنَّهَا عَلَى الْقَوْمِ أَلْوَانُ الطُّيُورِ الرَّسَارِسِ

(قعقاع، بی تا: ۲۷)

(ترجمه) «اسبان نژاده در شب جنگ اغواث [روز دوم نبرد قادسیه] در کنار کشتی‌ها کسی جز ما را نمی‌شناختند. / شبی که با نیزه‌های خود که به سان انواع پرندگان شکاری بود به سوی آنها حمله‌ور شدیم».

در این بیت شاعر نیزه‌هایی را که لشکریان هنگام رهسپاری به نبرد به همراه خود می‌برند وصف نموده است. او به ارائه توصیفی ساده از نیزه و کارکرد آن در جنگ بسنده نمی‌کند و با دقت آن را برای خواننده وصف می‌کند و آن را به سان پرندگانی شکاری می‌داند که بر سر دشمنان فرود می‌آیند. از این رو این کاربرد کلیشه‌ای در اشعار حماسی در شعر فتوحات و به‌ویژه شعر قعقاع دیده می‌شود و شاعر تلاش می‌کند با جان‌بخشی به ابزار آلات جنگی شور و حماسه مخاطب را برانگیزد. توجه به این مؤلفه حماسی در شعر قعقاع به قدری زیاد است که شاعر با دقت تمام و فراوان به وصف جنگ‌افزارها پرداخته است. گاهی شاعر برای این که مخاطب از کیفیت سلاح‌های مورد استفاده در جنگ آگاهی یابد به وصف دقیق و معرفی جنگ افزارها مبادرت می‌نماید؛ چنان‌که در ابیات زیر می‌بینیم که درباره جنگ نهاوند سروده که در سال ۲۰ هجری در نزدیکی همدان رخ داد:

هُمْ هَدَمُوا الْهَامَاتِ بَعْدَ اِعْتِدَالِهَا بِصَحْنِ نَهْـَاوَنْدِ الَّتِي قَدْ اَمْرَتْ

بِكُلِّ قَنَاةٍ لَدَنَّةٍ بِرِمِيَّةٍ
وَأَيَّضَ مِنْ مَاءِ الْحَدِيدِ مُهَنَّدٍ

إِذَا أَكْرَهْتَ لَمْ تَنْسِنِي وَإِسْتَمَرَّتِ
وَصَفْرَاءٌ مِنْ نَبْعٍ إِذَا هِيَ رَنْتِ

(قعقاع، بی تا: ۳۲).

(ترجمه) «سرهای دشمنان را در نبردگاه جانکاه نهاوند در هم شکستند. / و نیزه‌هایی راست و بران بر سر آنان فرود می‌آوردند و [سرهايشان را] پی‌درپی می‌بریدند. / و شمشیری هندی که از آهن گداخته ساخته شده و کمانی از چوب راش که [هنگام جهش تیر از آن] پیچش صوتش طنین می‌افکند».

او در این اشعار نوع و کیفیت نیزه را در بیت دوم وصف می‌نماید و در بیت سوم، ویژگی‌های شمشیر و کمان به‌کار گرفته شده توسط سربازان را در غایت دقت توصیف می‌کند. ناگفته پیداست که قعقاع در این ابیات نحوه کارزار با دشمن را به تصویر می‌کشد. نبرد در حماسه معمولاً نبردی تن به تن است. پردازنده حماسه تلاش می‌کند صحنه جنگی را که در آن پهلوانان و لشکریان در مقابل هم به نبرد تن به تن مشغول هستند وصف کند. در اینجا شاعر، اظهار می‌دارد که پیکار در میدان نبرد نهاوند یا همان صحرا و محیط اطراف آن در جریان است و پهلوانان در آن به رزم پرداخته‌اند. وجود نیرنگ از موتیف‌های مرتبط با تصویر جنگ در حماسه است و در جنگ‌های حماسی همواره مشاهده می‌شود.

چنان‌که در ابیات زیر از قعقاع این عنصر دیده می‌شود:

وَنَحْنُ حَبَسْنَا فِي نَهَاوَنْدَ حَيْلِنَا
فَنَحْنُ لَهُمْ بَيْنَا وَعَصَلُ سَجْلِيهَا
مَلَأْنَا شِعَابًا فِي نَهَاوَنْدَ مِنْهُمْ
وَرَاكَضَهُنَّ الْفَيْرُزَانَ عَلَى الصِّفَا

لِشَدِّ لَيَالٍ أَنْتَبَجَتْ لِلْأَعَاجِمِ
غَدَاةً نَهَاوَنْدَ لِأَحَدِي الْعَظَائِمِ
رِجَالًا وَخَيْالًا أَضْرَمَتْ بِالضَّرَائِمِ
فَلَمَّ يَنْجِهْ مَنَا إِنْفِسَاخُ الْمَخَارِمِ

(قعقاع، بی تا: ۳۸)

(ترجمه) «لشکریانمان را در اطراف نهاوند نگه داشتیم تا روزی سخت فرا رسد که برای عجم‌ها تدارک دیده شده بود. / به کمین آن‌ها نشسته بودیم و عهد و پیمان بسته بودیم که در نبرد نهاوند آن‌ها را دچار بلا و مصیبت کنیم. / دره‌های نهاوند را از [اجساد] سوخته پیاده‌نظام و سواره‌نظام آنان پرکردیم. / فیروزان شتابان بر روی سنگ‌ها و صخره‌های دره‌ها می‌دوید ولی گستردگی و وسعت راه‌های میانه کوه‌ها نیز او را [از چنگال مرگ] رهایی نبخشید».

ماجرای این حادثه که قعقاع آن را به شعر درآورده طبق نوشته طبری چنین است:

«نعیم با آرامش رفت و نزدیک تپه عسل منزل گرفت. تپه به سبب عسلی که از آنجا می‌گرفتند، تپه عسل نام گرفته بود. فیروزان به تپه رسید که از چهار پایان حامل عسل و چیزهای دیگر پوشیده شده بود و مانع حرکت فیروزان شد. پس او به کوه زد و اسب خود را رها کرد. اسب به دست حریف افتاد و کشته شد» (طبری، ۱۹۶۹: ج ۴: ۱۱۵).

ماجرای فیروزان و جنگ قعقاع با او و سپس پیروزی قعقاع از مهم‌ترین پیروزی‌ها و پایمردی‌های اوست که همواره با افتخار از آن یاد می‌کند. در این جنگ که نعمان بن مقرن^۲ فرمانده عرب بود و فرماندهی ایرانیان را سپهسالار ایرانی فیروزان بر عهده داشت هر دو فرمانده کشته شدند اما سپاهیان عرب بی‌فرمانده نماندند و سوید بن مقرن جانشین برادر گردید و سپاه فیروزان را شکست داد. (ر.ک: همان: ۱۱۶/۴). در بیت اول و دوم که شاعر از کمین کردن برای دشمن و تدارک دیدن لشکریان سخن می‌گوید آشکارا مضمون نیرنگ در جنگ و به چالش کشیدن دشمن دیده می‌گردد.

۲. ۴. بن‌مایه قهرمان و پهلوانی

دومین عنصر مهم در ادبیات حماسی، وجود عنصر قهرمان است. قهرمان در حماسه که یک شخصیت بومی است دارای مزیت‌هایی نسبت به دیگر شخصیت‌ها است و این مزیت‌ها او را به عنوان قهرمان مطرح می‌سازد. «لوکاچ معتقد است که همه صفات ویژه و خصلت‌های قومی باید در شخصیت قهرمان تجلی یابد» (موقن، ۱۳۷۸: ۳۳). از این رو شخصیت قهرمان را به هیچ‌وجه نمی‌توان در حماسه نادیده گرفت. این عنصر، در مظاهر مختلفی در رویکرد حماسی تجلی پیدا می‌کند. یکی از ویژگی‌های تکرارشونده در ادب حماسی ویژگی ما فوق‌الطبیعی بودن قهرمان و برتری او نسبت به همالان خود است. از این رو شمیسا از آن به عنوان یکی از شاخصه‌های حماسه یاد می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۶۰). خارق‌العاده بودن پهلوان در سرشت و نژاد او ریشه دارد و این از همان زادروز او آشکار است. سرشت گیلگمش دوسوم خدایی و یک‌سوم انسانی است (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۴۶). خارق‌العاده بودن برخی از پادشاهان ایرانی که بدان توصیف‌شده‌اند دلالت بر آن دارد که آن پادشاه هم از شکوه کیانی و هم از فرآیندی برخوردار است که جمشید و کیومرث و سیاوش از آن جمله‌اند (همان: ۱۰۲). در حماسه‌های کهن‌تر پهلوان غالباً نیروی خارق‌العاده خود را از راه افسونگری و جادوگری به دست می‌آورد؛ چنان‌که تهمورث با افسون بر اهریمن پیروز شد. اما در حماسه‌های متأخر نیرومندی قهرمان بیشتر به واسطه شجاعت و دلآوری او در صحنه‌های کارزار است. باید در نظر داشته باشیم که در حماسه‌های اسطوره‌ای این ویژگی به صورت انجام کارهای سحرانگیز و خارق‌العاده صورت می‌گیرد؛ اما در حماسه‌های متأخر تاریخی از میزان این خرق عادت کاسته شده و شخصیت‌ها با این‌که نمونه والا و فوق‌العاده‌ای هستند؛ اما شخصیت حقیقی آن‌ها بر جنبه جادویی‌شان می‌چربد.

قعقاع خود و یارانش را قهرمان شعر حماسی قرار می‌دهد و برتری جویی خود را در اشعارش به نمایش می‌گذارد:

حَبَوْتُهُ جَبَاشَةً بِالنَّفْسِ	هَدَارَةٌ مِثْلَ شُعَاعِ الشَّمْسِ
فِي يَوْمِ أَغَوَاثِ فَلَيلِ الْفَرَسِ	أَنْخُسُ بِالْقَوْمِ أَشَدَّ النَّخْسِ

(قعقاع، بی تا: ۱۶).

(ترجمه) «در حالی که خشمگین و خروشان بودم غرّش‌کنان به سرعت نور خورشید به سوی فرمانده (قادسیه) شتافتم/ در جنگ اغواث [روز دوم نبرد قادسیه] که سیاه ساسانیان در هم شکسته بود به شدت به آنان مهمیز می‌زدم».

قعقاع سرعت عمل خود در مقابله با دشمن را به سان پرتو خورشیدی می‌داند که شتابان بر دشمن می‌جهد و او را احاطه می‌کند. بیت دوم عملکرد قهرمان را در روز جنگ نشان می‌دهد. در اینجا شاعر قصد دارد قدرت فوق‌العاده خود را به عنوان قهرمان وصف کند؛ از این رو از عنصر تشبیه برای تجسم این مقصود بهره جسته است.

قهرمانان اشعار حماسی قعقاع در مقابله با دشمن از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردارند و با شهامت و قدرت بالای خود

فرماندهان جنگی دشمن را در هم می‌شکنند:

وَقَدْ أَحْسَنْتَ فِيهِ جَمِيعُ الْقَبَائِلِ	وَيَوْمَ نَهَاوَنِدْ شَهْدَتْ فَلَمَّ أَحْمِ
إِلَى جَبَلِ آبٍ حَذَارَ الْقَوَاصِلِ	عَشِيَّةً وَوَلَى الْفَيْرُزَانَ مُوَائِلًا
فَقَطَّرَهُ عِنْدَ إِزْدِحَامِ الْعَوَائِلِ	فَأَذْرَكُهُ مِنَّا أَخُو الْهَيْجِ وَالنَّدَى
تَنُوبُهُمْ عَيْسُ الذَّنَابِ الْعَوَائِلِ	وَأَشْلَاؤُهُمْ فِي وَآيٍ خُرِدٍ مُقِيمَةً

(همان: ۴۰)

(ترجمه) «در نبرد نهاوند حاضر بودم و از هیچ‌گونه دلاوری و شجاعت دریغ نکردم و همه قبایل در آن رزم نیک درخشیدند. / در آن شبی که فیروزان شتابان پا به فرار گذاشت و از ترس شمشیرهای برآن به کوه آب پناه برد. / دلاورمردی رزمجو و سخاوتمند از میان ما او را به چنگ آورد و در میان انبوه نیزه‌ها جرعه‌جرعه به او جام مرگ نوشاند. / و جسدهای آنان در جوال‌هایی بزرگ قرار گرفت و گرگ‌های خاکستری رنگ تیزپا، پی‌درپی به سراغ آنان می‌آمدند».

قعقاع در این ابیات یکی از یاران قهرمان خود را می‌ستاید، هنگامی که در جنگ نهاوند فرمانده ایرانی‌ها، فیروزان شکست می‌خورد و پا به فرار می‌گذارد و به کوهی صعب‌العبور پناه می‌برد پهلوانی از سپاه عرب با نیروی رزمی‌اش در حالی که از حمیت و غیرت سرشار است او را دستگیر می‌نماید و خونس را می‌ریزد و جسدهای او و همراهانش را طعمه گرگان گرسنه می‌گرداند.

ذکر این نکته ضروری است که توصیفات قعقاع از قهرمان، چه خود باشد و چه یکی از یاران او، توصیفی حماسی است. او تلاش می‌کند قهرمان را با قدرت فوق‌العاده‌ای توصیف کند و او را به اوصافی متصف کند که شخصیت‌های عادی از آن بی‌بهره‌اند. از این رو قهرمان در شعر حماسی فقط خود شاعر نیست بلکه شاعر علاوه بر خود یارانش را نیز همچون قهرمانانی بی‌بدیل توصیف می‌کند و گاهی از این هم فراتر رفته و قوم و جامعه خود را همچون قهرمان به تصویر می‌کشد. در این جا است که قهرمان او با نظر لوکاچ که می‌گوید: «قهرمان حماسه، قوم یا جامعه است اما قهرمانِ رمان، فرد است» (لوکاچ، ۱۳۷۲:

۳۰) مطابقت می‌یابد. چنان‌که در ابیات زیر مسلمانان به عنوان قهرمان و پیروز پیکار مورد ستایش شاعر قرار گرفته‌اند:

وَجَدْنَا الْمُسْلِمِينَ أَعَزَّ نَصْرًا	وَوَحْيَرَ النَّاسِ كُلَّهُمْ إِقْتِدَارًا
دَعَانَا هُمْ مَرْمُزٌ لَمَّا التَّقِينَا	عَلَى مَاءِ الْكَوَاطِمِ فِإَسْتَدَارًا

(قعقاع، بی تا: ۳۴)

(ترجمه) «مسلمانان را پیروزمندترین و مقتدرترین مردمان یافتیم./ هرگز در روز نبرد ما را به سوی کواظم فراخواند و به گرد ما چرخ می‌زد».

در این ابیات پیکار مسلمانان با سپاه ایران به سرکردگی هرمز به تصویر کشیده شده است. در اینجا دایره شمولیت قهرمان گسترده‌تر می‌شود و علاوه بر قهرمانان خردتر که همانا از اعراب مسلمان هستند تمامی مسلمانان را در برمی‌گیرد. این قوم بنا بر وصف شاعر به بهترین پیروزی رسیدند و قدرتمندتر از سایر مردم هستند و به‌سادگی توانستند سپاه هرمز را شکست دهند. «یکی از عناصر تکراری حماسه وجود غولان و جانوران مهیب است که برای قهرمان حماسه مشکل‌ساز می‌شوند؛ اما قهرمان تنومند حماسه سرانجام بر آن‌ها پیروز می‌شود و در سیر طبیعی حماسه، قهرمان حماسه، جانور یا هیولایی را می‌کشد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۶). در سلسله جنگ‌های فتوحات که در بستری واقعی و تاریخی اتفاق افتاده، وجود جانوران شگفت‌انگیز دور از انتظار است. اما اگر کمی عقب‌تر به ادبیات جاهلی برگردیم، حضور این عنصر در پیکارهای شاعری صعلوک به نام تأبط شراً دیده می‌شود؛ اما نمی‌توان در اشعار فتوحات رد پای از آن یافت، لیکن قعقاع از پاره‌ای از عناصر نزدیک به آن بهره‌جسته است. یکی از این موارد به ماجرای فیل‌ها و به‌کارگیری آن‌ها در جنگ قادسیه برمی‌گردد. ساسانیان در این جنگ از فیل برای شکست عرب‌ها استفاده نمودند؛ اما باین‌وجود شکست خوردند. قعقاع این موضوع را به‌گونه‌ای حماسی و با ایجاد پیوند میان آن با مضمون رویارویی قهرمان با جانوری مهیب توصیف نموده است:

فَإِن كُنْتُ قَاتِلْتُ الْعَدُوَّ فَلْتُهُ
فَإِنِّي لَأَلْقَى فِي الْحُرُوبِ الدَّوَاهِيَا
فِيولاً أراها كالبيوتِ مُغِيرَةً
أَسْمَلُ أعياناً لها ومآقيا

(قعقاع، بی تا: ۱۷).

(ترجمه) «اگر با دشمن بجنگم او را در هم می‌شکنم؛ چرا که من در جنگ‌های بسیاری مصیبت‌ها و درد و رنج‌ها کشیده‌ام و کارآزموده شده‌ام./ فیل‌هایی را دیدم که در بزرگی چون خانه‌هایی بودند و بر من هجوم آوردند و من چشم‌هایشان را از حدقه بیرون آوردم».

در این ابیات قعقاع از فیل‌هایی غول‌پیکر در صحنه نبرد سخن گفته که در بزرگی و درشتی چون خانه‌هایی هستند؛ اما قهرمان داستان در مقابل آن‌ها قد خم نمی‌کند و با درآوردن کاسه چشمشان آن‌ها را به عقب می‌راند و شکست می‌دهد. این واقعه که اساسی تاریخی دارد یادآور عنصر وجود جانوران مهیب و شگفت‌انگیز در آثار حماسی است. قعقاع به این هم بسنده نکرده و دشمنان را همچون شیطان‌هایی به تصویر کشیده است که شاعر با اسب خویش آن‌ها را در هم می‌شکند:

فَطَعْنَا أَبَالِيسَ الْبِلَادِ بِحَيْلِنَا
فَلَمَّا صَبَحْنَا بِالْمُصَيِّخِ أَهْلُهُ
نُرِيدُ سِوَى مِّنْ أَبْدَاتِ قُرَاقِرِ
بنا العيس نحو الأعجمي القراقيرِ
وَطَارَ إِبَارِي كَالطُّيُورِ النَّوَافِرِ

(همان: ۲۲).

(ترجمه) «با اسبان خود شیطان‌ها را پشت سر گذاشتیم، ما حاجت‌هایمان را از زنان پرگویی نمی‌خواهیم. / هنگامی که به مردمان مصیخ باده صبحگاهی نوشاندیم و مرکبم چون پرندگان رمیده به پرواز در آمد. / بهراء از خواب پرید و اشتران با جسارت و شجاعت ما را به سوی آن مرد اعجمی بردند».

اسب به‌عنوان حیوان واقعی و تنها یاور قهرمان در حماسه قعقاع دیده می‌شود و نمونه بارز حضور و کارکرد مؤثر این حیوان در شاهنامه فردوسی در رخس رستم دستان مشاهده می‌شود. اسب قعقاع نیز قدرت شگفت‌انگیزی دارد و بارها از آن به‌عنوان وسیله و همیار پیروزی‌های خود یاد می‌کند. در ابیات فوق شاعر اسب خود را وسیله غلبه بر شیاطین که استعاره از کفار است، می‌داند.

۴. ۳. سبک یا اسلوب

شعر قعقاع، کاملاً بر اساس مؤلفه‌های سبک حماسی سروده شده است. بروز عناصر رزمی و پهلوانی‌ها و توصیف پر آب‌وتاب دلاوری‌ها نشانگر توجه شاعر به این مؤلفه است. بدین‌سان کارهای خارق‌العاده‌ای که پهلوان با قدرت سحرانگیز و عاطفه جوشان و هیجان‌انگیز خود به ثمر می‌رساند و مضامینی چون افتخار به پیروزی و سرفرازی و خم نشدن در مقابل مشکلات و از این قبیل ویژگی‌ها باعث تقویت سبک حماسی شعر قعقاع شده است. چنان‌که در بیت زیر این فضای آکنده از حماسه و شور دیده می‌شود.

يَدْعُونَ قَعْقَاعًا لِكُلِّ كَرِيهَةٍ فَيَجِيبُ قَعْقَاعٌ دُعَاءَ الْهَاتِفِ

(قعقاع، بی تا: ۴)

(ترجمه) «در هر نبردی قعقاع را فرا می‌خوانند و قعقاع خواسته فریاد زندگان را اجابت می‌کند».

در این بیت مضمون مورد توجه بودن پهلوان در رزم مشاهده می‌شود. گویی قعقاع قبله حاجات تمامی نبردها است. اوست که همواره برای یاری یاران خود مورد ندا قرار می‌گیرد. قعقاع نیز چون پهلوانی اسطوره‌ای آماده و در صحنه، درخواست هم‌زمان خود را لیک می‌گوید و به یاری آنان می‌شتابد. این بیت یادآور بیت معروف عترة بن شداد شاعر حماسی عصر جاهلی است که می‌سگوید:

يَدْعُونَ عَتْرَةَ وَالرَّمَا حُ كَأَنَّهُا أَشْطَانُ بَرْ فِي لِبَانِ الْأَدْهَمِ

(عترة، ۱۹۹۲: ۱۷۹).

(ترجمه) «فریاد می‌زنند ای عترة! در حالی که نیزه‌ها مانند ریسمان‌هایی که به چاه فرو می‌روند در سینه اسب او فرو می‌نشینند». بی‌گمان این کنش‌ها و آیین‌های رزم و پهلوانی سهم به‌سزایی در تقویت سبک حماسی شعر قعقاع داشته‌اند؛ اما بیشتر تلاش قعقاع برای بارور کردن سبک حماسی در کاربرد الفاظ سنگین و فخیم، وزن و موسیقی حماسی و توصیفات حماسی او دیده می‌شود. وصف سپاه عظیم، اجساد افتاده در خاک، صحنه کارزار و نبرد سپاهیان با یک‌دیگر، صدا و پژواک برخورد

نیزه‌ها، شیبه‌ اسب‌ها، کشتار گسترده و بریدن سرها شعر قعقاع را محلی برای بروز هرچه بیشتر فضا‌های حماسی نموده است؛ به‌گونه‌ای که انسان هنگام خواندن آن غرق در هیجانات و تکاپوهای حماسی می‌گردد:

يا لَيْسَنِي اَلْقَاكَ فِي الطَّرَادِ قَبْلَ اِعْتِرَامِ الْجَحْفَلِ الوَزَادِ

(قعقاع، بی تا: ۴۰).

(ترجمه) «ای کاش! تو را در میدان کارزار می‌دیدم پیش از برخورد این سپاه انبوه کرار».

بیت فوق که در بردارنده وصفی حماسی است نشان‌دهنده افسوس قهرمان داستان از ماجرابی است که آن را به تأخیر انداخته است. کلمه طراد که امروزه به رزمناو یا کشتی‌های بزرگ جنگی اطلاق می‌شود در شعر قعقاع به معنای کشمکش و نزاعی تن به تن است. او افسوس می‌خورد که کاش قبل از رویارویی دو سپاه عظیم، رقیبش را از پای در می‌آورد. قعقاع این معنا را در شکل و سبک حماسی بیان داشته است. واژگانی نظیر «الطراد» و «الوراد» که قافیه بیت بر آن استوار است علاوه بر معنای مبالغه که بیان‌گر کثرت و شدت است مختوم به حرف روی "دال" هستند که از حروف مهجوره به‌شمار می‌رود (حسان، ۱۹۹۸: ۷۹). از شدت و قوت ویژه‌ای برخوردار است (عباس، ۱۹۹۸: ۱۴۱) و به بیت شدت و قوتی حماسی بخشیده است. همچنین کاربرد واژه «الطراد» در معنای جنگ و ستیز، یا کلمه اعترام به‌جای واژه وصال [رویارویی دو لشکر]، یا «جحفل» به‌جای واژه «جیش» نشان از حسن دقت قعقاع در گزینش واژگانی است که بار حماسی بالایی دارند. در بیت زیر نیز وصف حماسی به‌وضوح دیده می‌شود:

مَلَأْنَا شِعَابًا فِي نَهَائِنْدٍ مِنْهُمْ رِجَالًا وَخَيْلًا أَضْرِمَتْ بِالضَّرَائِمِ

(قعقاع، بی تا: ۳۸)

(ترجمه) «دره‌های نهاوند را از پیاده‌نظام و سواره‌نظامی پر کردیم که جسدهایشان با آتش‌زنه ضربات شمشیر گداخته می‌شد». این بیت که درباره نبرد نهاوند سروده شده، نشان می‌دهد که قعقاع و یارانش، کشته‌های سپاهیان دشمن را به همراه اسب‌هایشان در دره‌های میان کوه‌های آن سرزمین فروریخته و شمار کشته‌ها آن‌قدر زیاد بوده که آبراهه‌های این دره‌ها آکنده از جسد سربازان و اسبان گشته و سرانجام همه آن‌ها را در آتش سوزانده‌اند. این بیت آکنده از فضای حماسی است و تصویرگر حادثه‌ای دهشتناک است که در جنگ‌های بزرگ اتفاق افتاده و حماسه‌پرداز آن را با آب‌وتاب حماسی روایت می‌کند. هرچند شاعر دچار غلو شده و تصاویری مبالغه‌آمیز ارائه نموده است. معنای حماسی بیت با به‌کاربردن دره‌ها (شعاب) نه دره‌ای واحد، و پر بودن آن دره‌های عظیم از اجساد کشته‌شدگان فزونی یافته است. همچنین کاربرد ضمیر "نا" در (ملأنا) به‌جای ضمیر مفرد نشان از قهرمان بودن لشکریان او دارد. سرازیر شدن اسبان و سواران آن‌ها در دره‌ها و سپس آتش زدن آن‌ها مضمون حماسی بیت را تقویت نموده است. کلمه «اضرمت بالضرائم» با تکرار و قوتی که در لفظ و معنا دارد کنش حماسی بیت را

دو چندان نموده است و تلاش قعقاع برای گزینش معادل‌های حماسی برای انتقال معانی حماسی نیز در این عبارت جالب توجه است. در بیت زیر نیز شگفتی شاعر از نبرد نهاوند و بزرگی آن دیده می‌شود:

وَسَائِلُ نَهَاوِنْدَا بِنَا كَيْفَ وَقَعْنَا
وَقَدْ أَثَخَّتْهَا فِي الْحُرُوبِ النَّوَائِبُ

(قعقاع، بی تا: ۳۵)

(ترجمه) «سؤال‌کننده‌ای که می‌پرسد، ای نهاوند فرجام نبرد ما چگونه خواهد شد؟! این در حالی است که مصائب و بلاها نهاوند را به خاک و خون کشانده است».

در واقع شاعر در این بیت با لحنی حماسی و سرشار از غرور از نبرد خویش سخن می‌گوید. این نبرد از دیدگاه او با مصیبت‌ها و بلاهایی که بر سر دشمنان فرود آمد از شدیدترین و تراژدیک‌ترین کارزارهای روزگار است.

نتیجه

از آنچه در این نوشتار آمد نتایج زیر به دست می‌آید:

موضوع نبرد در اشعار حماسی قعقاع، زمینه گسترده‌ای برای بروز دلآوری‌ها است؛ چرا که به‌کارگیری آلات جنگی چون نیزه، کمان و شمشیر و به تصویر کشیدن خون‌ها، اجساد و کشته‌ها، همچنین دقت شاعر در وصف صحنه‌های نبرد، باعث شده که صحنه جنگ در شعر او صورت حماسی به خود بگیرد. نبرد در شعر او از تقابل میان نیروهای خیر و شر شکل گرفته است. در مجموع این نشان‌دهنده تقابل ملی در بستری مذهبی است که قعقاع به توصیف آن پرداخته است.

قهرمان در شعر قعقاع از الگویی حماسی نشأت گرفته و از برجستگی برخوردار است. این عنصر با بهره‌مندی از شاخصه‌های قهرمان حماسی نظیر قدرت خارق‌العاده و مقابله با رویدادهای مهیب و دلآوری‌ها و دلیری‌های دور از انتظار توانسته است به قهرمانی حماسی تبدیل شود. در شعر قعقاع مضمون حماسی بودن جامعه به‌جای فرد نیز دیده می‌شود و گاهی تمامی مجاهدان مسلمان به‌عنوان قهرمان حماسه شناخته می‌شوند. در نتیجه تلاش قعقاع برای به تصویر کشیدن قهرمان حماسی، اشعار او را از این جهت به سازه مهم حماسی یعنی پهلوان نزدیک ساخته است.

قعقاع توانسته با بهره‌گیری از سازه‌های بنیادین شعر حماسی و درون‌مایه‌های مربوط به آن سبکی مربوط به ادبیات حماسی و پهلوانی پدید آورد. در این سبک شاعر به مؤلفه‌های محتوایی و معنایی که در شکل‌گیری حماسه دخیل است توجه نموده و آن‌ها را به‌کار گرفته است. از این رو اشعار او از جهت سبکی دربردارنده مقیاس‌های سبک ادبیات حماسی است و فرم و مضمون آن در جهت انتقال این نوع ادبیات به‌کاررفته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. قعقاع از قبیله بنی تمیم و از جنگاوران نامدار عرب است. زمان ولادت و جوانی او ناشناخته است و آنچه از او می‌دانیم مربوط به سال‌های پایانی زمامداری پیامبر گرامی اسلام (ص) و دوران خلفای راشدین است. عمده فعالیت‌های جنگی او پس از رحلت پیامبر (ص) و با جنگ‌های رده در دوران زعامت ابوبکر آغاز شد و سپس در سلسله فتوحاتی که به رهبری خلیفه دوم عمر بن خطاب به راه افتاد شرکت نمود و دلاوری‌های بزرگی از خود نشان داد. او از جمله کسانی است که از همان آغاز اسلام آورد و مسلمان از دنیا رفت. دو زن داشت به نام‌های هند و اسما که نام آن‌ها در شعر او آمده است. شعر او تصویرگر فتوحات اسلامی است و در آن این فتوحات را در نهایت دقت توصیف نموده است؛ از این رو منبعی مفید برای آشنایی با حوادث تاریخی آن دوران به‌شمار می‌رود. «شعر او بیان‌گر ایدئولوژی اسلامی است و نشان می‌دهد که جنگجویان عرب چگونه زیر لوای اسلام و با اعتقاد به اصول و مبانی آن کشورگشایی می‌نمودند (ر.ک: مدخلی، ۱۹۸۹: ۷۴-۹۰). از قعقاع اشعار اندکی به‌جامانده که در جنگ‌های ادبی آمده است و اخیراً یک دیوان الکترونیکی از او منتشر شده که حاوی تمامی اشعار اوست.
۲. یکی از سرداران عرب بود که در جنگ نهاوند کشته شد. امروزه آرامگاه او در نهاوند هم‌دان محل بازدید و زیارت اهالی است.

کتابنامه

۱. ابن اثیر، ضیاء‌الدین. (۱۹۹۸). المثل السائر في أدب الكاتب و الشاعر. تحقیق شیخ کامل محمد محمد عویضه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. آنیس، ابراهیم. (۱۹۵۳). موسیقی الشعر. الطبعة الثانية. القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
۳. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴). سفر در مه. چاپ اول. تهران: سخن.
۴. حسان، تمام، (۱۹۹۸). اللغة العربية معناها و مبناها. الطبعة الثالثة. القاهرة: عالم الكتب.
۵. خالقی مطلق، جلال، (۱۳۸۶). حماسه، پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی. چاپ اول. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۶. خلوصی، صفاء. (۱۹۶۲). فن التقطیع الشعری و القافیة، الطبعة الأولى. بغداد: مطبعة الزعيم.
۷. شمیسا، سیروس. (۱۲۷۳). انواع ادبی. چاپ دوم. تهران: فردوس.
۸. طبری، محمد بن جریر. (۱۹۶۹). تاریخ الطبری. الطبعة الثالثة. القاهرة: دار المعارف.
۹. عباس، حسن. (۱۹۸۸). خصائص الحروف العربية و معانیها. چاپ اول. دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۱۰. عفانی، سید بن حسین. (۲۰۰۸). فرسان النهار من الصحابه الأخیار. چاپ دوم. جده: دار ماجد العسیری.
۱۱. عنتره بن شداد. (۱۹۹۲). دیوان اشعار. شرح الخطیب التبریزی. چاپ اول. بیروت: دار الكتاب العربي.
۱۲. قاضی، عبدالمتعال. (۲۰۰۵). شعر الفتوح الإسلامیه فی صدر الإسلام. الطبعة الأولى. مكتبة الثقافة الدينية.

۱۳. قعقاع بن عمرو التميمي. (بی تا). دیوان اشعار. بی جا، بی نا، بی تا. *deeweny.witr.net*
۱۴. مدخلی، عبدالباسط جابر. (۱۹۸۹). القعقاع بن عمرو التميمي و دوره في الفتوح الإسلاميه و أحداث عصر الراشدين، مکه، جامعه أم القرى..
۱۵. ناصيف، اميل. (۱۹۹۰). أروع ما قيل في الفخر و الحماسه. الطبعة الأولى. بيروت: دار الجيل،
۱۶. جعفرپور، ميلاد و مهيار علوي مقدم، (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی عناصر آیینی و جنگ آوری در شاهنامه و سمک عیار». مجله جستارهای ادبی، دانشگاه فردوسی. ش، ۵۱-۸۴
۱۷. شیري، قهرمان. (۱۳۸۸). «نقد حماسه و تراژدی بر اساس کلیدر دولت آبادی»، فصلنامه کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی. ش ۱۸، ۶۹-۴۹.
۱۸. مختاري، قاسم، (۱۳۹۳). «بررسی حماسه سرایی در ادبیات کهن عربی»، دوفصلنامه ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان، ش ۱، ۱۳۱-۱۵۶.
۱۹. موقن، یدالله. (۱۳۷۲). «لوکاج و حماسه». مجله زنده رود. ش ۴ و ۵. ۲۷-۴۱.